

غزلسرای نامی،

فروغی بسطامی

دکتر میرزا ملا احمد
(تاجیکستان)



غزل که از لطیف و نفیس ترین انواع نظم فارسی بوده برای افاده احساس و اندیشه های رنگین و دلنشین انسانی و انگیزش های گوناگون عالم باطنی او وسیله خلی مناسب است، در آثار سعدی و حافظ و کمال و جامی و سایر شعرای معروف بدرجه بلند کمالات رسیده بود، با این همه غزل از رواج باز نماند و سیر تکامل و تحول خود را در عصرهای بعد ادامه داده به ادبیات خلقهای دیگر وارد شد تا امروز با رنگ و جلوه تازه عرض هستی می کند.

یکی از سخنوران ممتازی که در قرن ۱۳ هجری در انکشاف و انتشار این نوع شایسته شعر، سهم زیاد گذاشته است، فروغی بسطامی می باشد. فروغی سنتهای غزلسرای سعدی و حافظ را ادامه داده قدرت و مهارت شاعری را جهت انکشاف این نوع شعر خرج کرده است و نمونه های بهترین غزل زمان خود را آفریده است.^(۱)

غزلهای فروغی که قسمت کمی از آنها تا امروز باقی مانده است در نهایت سادگی و لطافت آفریده شده، مملو از احساس و اندیشه های گوناگون عشقی می باشند. مضمون و مطالب حیات دوستی و نوع پرورانه غزلیات فروغی، باعث انتشار وسیع اشعار او گشته، در بین مردم تاجیک نیز شهرت زیاد پیدا کرده اند. غزلهای دل آشوب فروغی نیز به گنجینه

موسیقی تاجیکان - «ششمقام» - وارد شده از سروده‌های محبوب و دلپسند مردم گشته‌اند.
 میرزا عباس فروغی بسطامی در سال ۱۲۱۳ هـ. ق. / ۱۷۱۸ م. در خانواده آقا موسی بسطامی - که سال ۱۲۱۰ از دربار آغامحمدخان قاجار به تهمت سخن چینی رانده شده در نجف سکونت اختیار کرده بود - به دنیا آمده است. هنگام ۱۶ سالگی میرزا عباس، پدرش وفات می‌کند و او بی‌پرستار مانده با مادرش عازم ایران می‌شود. نخست در ساری توقف کرده و بعد همراه با عمربیش دوست علیخان که سمت خزینت‌داری شاه رابه عهده داشت وارد تهران می‌گردد. میرزا عباس دو سال در تهران می‌ماند و طی این مدت عموبیش او را به دربار و خود فتحعلی‌شاه معرفی می‌نماید. برخی مؤلفان تا این اوان یعنی تا ۱۸ - ۲۰ سالگی بیسواد بودن میرزا عباس را تأیید کرده‌اند^(۲). احتمال، از سبب نداشتن امکان، او در مدرسه تحصیل نکرده باشد، هنگام در تهران بودن، او بطور خودآموزی به آموزش نظم گذشته فارسی بخصوص اشعار سعدی و حافظ می‌پردازد. از همین دوره او با تخلص مسکین به سرودن غزل آغاز می‌کند.

فتحعلی‌شاه برای خدمت، میرزا عباس را بنزد شجاع‌السلطنه که والی خراسان بود می‌فرستد. ولی خراسان او را به خوبی استقبال نمود و سمت منشی‌گری می‌دهد. حادثه مهمی که در این دوره در حیات میرزا عباس بوقوع آمد شناسائی او با شاعر معروف قاننی شیرازی بود. دوستی آنها با مرور سالها مستحکم شده تا آخر عمرشان این دوستی صمیمانه ادامه یافته است. میرزا عباس در پیروی دوستش قاننی که تخلص خود را به مناسبت نام فرزند شجاع‌السلطنه - اکتای قان - گرفته بود به نسبت تام فرزند دیگر شجاع‌السلطنه - فروغ‌الدوله - تخلصش را به فروغی تبدیل می‌دهد. *رساله جامع علوم انسانی* در این باره می‌نویسد: «میرزا عباس در پیوستن به این دوستان و به نام میرزا عباس فروغی مدتی در مشهد و کرمان زندگی کرده سپس به تهران می‌آید و خدمت را در دربار فتحعلی‌شاه ادامه می‌دهد. پس از وفات فتحعلی‌شاه، شاعر از دربار دور شده به تصوف روی می‌آورد و به سبک وحدت وجود منصور حلاج پیروی می‌نماید. حلاج که از صوفیان معروف قرنهای ۲-۴ بوده در تصوف رویه خاصی بوجود آورده بود، مقام انسان را خیلی بلند نموده به درجه خدائی (اناالحق) می‌رساند.

حاسدان نروغی در حضور ناصرالدین شاه نسبت به شاعر بدگوئی نموده او را در پیروی به «اناالحق» عاصی می‌دانند. از نقل دوست شاعر اسدالله قاجار معلوم می‌شود که شاه او را دعوت نموده خواسته است جزا بدهد ولی پاسخ لطف‌آمیز شاعر به سؤال شاه باعث عفو او شده است: «در حال زمین بوسه داد و جبهه بر خاک نهاد و معروض داشت که این سخن افتراء

محض و محض افتراء است. من از کجا و دعوی خدایی کجا؟ زیرا که هفتاد سال دویدم حال به سایه خدا^(۳) رسیدم^(۴)».

تا چا اندازه صحیح بودن این قول، حکم کردن مشکل است ولی از اطلاع همزمان و دوست دیگر شاعر رضا قلیخان هدایت معلوم می‌گردد که فروغی در سالهای آخر عمر دربار را ترک نموده است. هرچند او سبب «قبول ملازمت نمودن»^(۵) شاعر را نشان نداده است ولی تخمین می‌رود که یکی از علل اساسی آن، ناسازگار بودن اندیشه‌های عرفانی و پیشرو شاعر با نظر اهل حکمران زمان باید باشد. زیرا بی‌جهت نیست که میرزا ابراهیم نیشابوری پسر از فوت شاعر، به اعتقاد او شک آورده نوشته است:

در اعتقادش مردم بسی سخن گویند
همی ندانم در کفر مرد با اسلام^(۶)

تاریخ فوت فروغی را اکثر مؤلفان تذکره‌ها، بیست و پنجم ماه محرم ۱۲۷۴ شماریده‌اند که صحیح به نظر می‌رسد.^(۷)

فروغی در جوانی به شعرگوئی شروع نموده، اشعار زیادی سروده است ولی از اشعار فراوان شاعر متأسفانه کم باقی مانده است. زیرا خود شاعر به ترتیب و تنظیم دیوان اشعارش مشغول نشد، در آخر عمر دفترهای مسوده اشعارش را به دوستش اسدالله قاجار وصیت نموده است.

اسدالله قاجار که آن وقت به چاپ دیوان قآنی مشغول بوده است، از بیش از بیست هزار بیت اشعار فروغی که در اختیار داشته است، فقط پنج هزار بیت را انتخاب نموده به دیوان قآنی علاوه کرده است. سرنوشت اشعار باقی مانده فروغی تا حال معلوم نیست. نسخات خطی و چاپی دیوان شاعر اساساً همان غزلهایی را در برمی‌گیرند که به دیوان قآنی ملحق کرده شده‌اند.

آثار باقیمانده فروغی حالا اساساً از غزل عبارت است و دیوان منتخب شاعر که بارها در تهران به طبع رسیده است، ۳۱۸-۳۲۱ غزل را در برمی‌گیرد. فروغی استاد بی‌نظیر غزلسرای زمانه اش بوده، به قول رضا قلیخان هدایت: «در سیاق غزلسرائی مرتبه بلند داشته است»^(۸)

موضوع مرکزی غزلیات فروغی نیز عشق و پیوسته به آن انگیزشهای گوناگون باطنی انسان است. عشق از نظر شاعر، آتش سوزنده‌ای است که پنهان کردن آن از امکان بیرون است. هیچ نیروئی نمی‌تواند سد آن باشد. او عشق را با همه رنج و مشقت‌ها و تلخی و شیرینی‌ها، گرمی و سردی هایش گرمی می‌دارد. عشق وسیله پخته شدن خام‌ها و آبدیده گشتن

جوانان است. طبع و الهام شاعر از چشمه فیض بارِ عشق آب می‌خورند. شاعر همواره عاشق بودن را تلقین نموده، عمری را که بدون عشق و ورزی گذشته است باطل و بی‌حاصل می‌داند. عشق است که بروزگار انسان روح و صفا می‌بخشد آن را شیرین و زیبا می‌گرداند:

عمری که صرف عشق نگردد بطلالت است

راهی که رو به دوست ندارد ضلالت است^(۹)

عشق برای فروغی یکی از مهمترین وسائل تشکل و تکامل شخص است و هیچ واسطه‌ای جای آن را گرفته نمی‌تواند. از این رو شاعر بهره‌ور شدن از این وسیله رسیدن به کمالات را تشویق می‌نماید:

و چو آدمی از عشق میرسد به کمال

گر این کمال نیابی کمال نقصان است^(۱۰)

در اکثر غزل‌های فروغی خوشی و خرمی، شادی و نشاط عالم عشق ترنم گشته، حسن و جمال زیبای معشوق، لحظات وصال و معاشقت با او تصویر شده‌اند. حتی در غزل‌هایی که بیشتر به تصویر لحظات غم‌انگیز عشق، امثال جدائی و فراق از معشوق، ناز و عشوه و جور و جفای یار بی‌رحم، رنج و درد عشق، ناکامی و نامرادیها، سرگردانی و بی‌سامانیهای عاشق بخشیده شده‌اند، کاملاً نومیدانه نبوده در ضمن آن تصویرها نیز، گاه شعله امید زبانه می‌زند.

در مرکز غزلیات فروغی نیز اساساً سیماهای عاشق و معشوق قرار گرفته، کل مسائل در رابطه با آنها مطرح شده‌اند. معشوق مظهر زیبایی و ملاحظت بوده حتی زیباترین اشیاء و پدیده طبیعت در نزد حسن جمال دلفریب او ارزشی ندارند. ماه «غلام رخ زیبای» اوست و «سرو کمر بسته» «قامت بالایش»^(۱۱). هر عضو بدن او در حد کمال زیبایی قرار گرفته، با هم زیبایی بی‌همتای او را به جلوه می‌آورند. ولی معشوق هرچند ظاهراً خیلی زیباست ولی باطناً نسبت به عاشق ستمگر و جفاکار بی‌رحم و شفت و بی‌وفا و سنگدل است:

بیدادگر نگارا تا کسی جفا توان کرد؟

پاداش آن جفاها یکره وفا توان کرد^(۱۲)

شاعر در هر مورد زیبایی حسن و جمال معشوق را تأیید کرده، در راستای آن از ناسازگاری خصلت و رفتارش شکایت می‌نماید و از معشوق هماهنگی زیبایی ظاهری و باطنی را درخواست می‌کند. برخلاف معشوق، در غزلیات فروغی عاشق خیلی صادق و با وفاست و در راه عشق، استوار و متین بوده از نابرابری و مشکلات نمی‌هراسد ولی از معشوق زیبایش بیشتر به جای وفا، جفا می‌بیند:

هرچه کردم به ره عشق وفا بود وفا

و آن چه دیدم به مکافات جفا بود جفا^(۱۳)

با این همه عاشق روح افتاده و نومید نیست زیرا او بعد از رنج و عقوبت، در نهایت کامکار و موفق خواهد شد. از پی رنج، راحت و از پی فراق، وصال می‌رسد:

زهرِ اجل چشیده‌ام تلخی مرگ دیده‌ام

تا ز لبَت شنیده‌ام قصه ناشنیده را^(۱۴)

در غزلیات فروغی عاشق همچنین رند لاابالی و بی‌باک است و هرچند باده پرستی را شعار خود قرار داده است ولی انسان باایمان و خوش‌بینی است:

من مست می‌پرستم، من رند باده نوشم

ایمن ز مکر عظم، فارغ ز قید هوشم

من با حضور ساقی، کسی توبه می‌نمایم

من با وجود مطرب، کی پند می‌نیوشم^(۱۵)

برای رند فروغی، باده وسیله‌ی رهایی از جور و جفای زمانه و رسیدن به اصل الهی است:

میگساران فارغند از فتنه‌ی دور زمان

کس حریف آسمان جز گردش پیمان نیست^(۱۶)

در غزلیات باقیمانده فروغی آهنگهای اجتماعی و اخلاقی خیلی کم به نظر می‌رسد. ولی

در ضمن عشقیه‌های او، بعضاً شکوه و اعتراض او را نسبت به زمانه و اهل حکمران، دور

مشاهده کردن ممکن است:

یک طایفه را بهر مکافات سرشتند

یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند

یک قرقه به عشرت در کاشانه گشادند

یک زمره به حسرت سرانگشت گزیدند^(۱۷)

در غزلیات فروغی، انسان مقام والا را دارد شاعر در هر مورد خصلتهای حمیده را

ستایش نموده قبل از همه، انسان بودن را ترغیب می‌کند:

در میکرده خدمت کن بی‌محرکه سلطان باش

فرمانبر ساقی شو فرمانده دوران باش

سرچشمه حیوان را نسبت به لبش کم کن

از عالم حیوانی بیرون رو و انسان باش^(۱۸)

از مطالعه و بررسی اشعار فروغی چنین نکته به نظر می‌رسد که شاعر هم در بیان موضوع و مطلب، هم در تصویرسازی و آفریدن صور خیال، هم در سبک و کاربرد تعبیر و عبارات، به شاعران قرنهای پیشین پیروی نموده است. او نیز به مثل سایر نمایندگان جریان (نهضت) «بازگشت ادبی»، به سبکهای پیشین ادبی بخصوص به سبک عراقی روی آورده است. چنانکه ذکرش گذشت فروغی قبل از همه به استادان بی‌نظیر غزل‌سرانی سعدی و حافظ شیرازی پیروی کرده است. ولی این پیروی از پیروی سنتی تفاوت دارد. اگر شاعران در اشعار جوابی و تتبعات یا نظیره‌های خود به شاعران مورد پیروی قرار گرفته، اشاره نمایند و یا بیتی یا مصرعی را از آنها اقتباس آرند در غزلیات فروغی این حالت خیلی کم به نظر می‌رسد. هدف فروغی به مثل شاعران نظیره سرا جواب گفتن به غزلهای معینی نبود، است. ولی در غزلیات او اکثراً در بیت و فقره‌های جداگانه هماهنگی زیادی را از لحاظ شکل و مضمون، صور خیال و تصویرها، تعبیر و توصیفها با اشعار سرآمدان نظم فارسی مشاهده کردن ممکن است.

عمومیت و همانندی غزلیات فروغی با غزلیات حافظ قبل از همه از سیمای اساسی اشعار آنها یعنی «رند» شروع می‌شود. رند فروغی نیز به مانند رند حافظ، عاشق بی‌باک، صادق و وفادار بوده و به خوش‌گذرانی رقت میل دارد. ولی همچون فرد اجتماعی، آنها از هم تفاوت دارند. رند حافظ همچنین فرد عصیانگری است که به ناسازگاریهای زمانه اعتراض می‌کند و از پی بهبودی و بازسازی جامعه است.

رند فروغی اساساً عاشق است و فارغبال، و فرد فعال جامعه نیست. یعنی فروغی تنها جنبه‌های جداگانه آثار حافظ را ادامه داده است. این تفاوت را در مثال یک بیت هم نشان دادن ممکن است. فروغی در ضمن غزلی نوشته است:

روز تاریک و شب تیره و اقبال سیاه

همه زان خال و خط و طره مشکین دارم^(۱۱)

بیت مذکور بی‌اختیار بیت مشهور حافظ را با یاد می‌آورد:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها^(۱۲)

در مصراع اول هر دو بیت سه حالت مشکل و سخت طبیعت و زندگی تصویر شده است که رند شاعران با آنها روبرو شده است. در مصراع دوم فروغی زود جواب این مشکلات را بیان می‌کند و معلوم می‌شود که منشأ آن، حسن بعشوق بوده است ولی در بیت حافظ پاسخ آشکارا دیده نمی‌شود. یعنی آن مشکلات بیشتر ز ناسازگاری زمانه، از روزگار ناآرام دور،

سرچشمه می‌گیرد. از همین یک بیت، هماهنگی و تفاوت فردیت خلاقه حافظ و فروغی را درک کردن ممکن است.

تاثیر آثار حافظ به فروغی، با راه و وسایل گوناگون ظهور می‌کند. فروغی از غزل‌های حافظ بصراعی یا بیتی را اقتباس نکرده است ولی در اکثر غزل‌های او معنی و مضمون بیت‌های جداگانه اشعار حافظ و تصویرهای حافظانه را مشاهده می‌توان کرد مثلاً در بیت زیرین:

گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق
عاشق آنست که این نکته مسلم دارد (۲۱)

تعبیر و عبارات و معنی بیت زیرین حافظ احساس می‌شود:

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

هیچ عاشق سخن تلخ به معشوق نگفت (۲۲)

با خود بیت دیگر فروغی:

تا جوان گردد فروغی در جهان پیرانه سر
تازه کن عهد کهن با مه جین تازه‌ای (۲۳)

بیت مشهور حافظ را بخاطر می‌آورد:

گرچا پیرم تو شبی تنگ در آغوشم گیر
تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم (۲۴)

در دیوان فروغی بیت و فقره‌های شعری که در آنها تصویر و تعبیرهای حافظانه و معنا‌های غزلیات او جای دارند فراوان بوده حالا با ذکر چندی از آنها اکتفا می‌کنیم:

گفتن نبود قاعده عشق و گرنه
هم نکته طرازم من و هم قافیه گویم (۲۵)

بیگانه رحمت آورد بر زحمت دل ما
کی آن قدر نطاول بر آشنا توان کرد (۲۶)

سانی انجمن شد شوح شکر کلامی
کز دست او به صد جان نتوان گرفت جامی (۲۷)

از مثال‌های فوق هم پی‌بردن آسان است که فروغی اشعار حافظ را خیلی عمیق درک کرده سرمنق خود قرار داده است. زیرا پیروی فروغی به حافظ ظاهری نبوده از روی طلبات

نظیره نویسی سنتی بررسی کردن آن امکان ناپذیر است.

چنین حالت را در پیروی فروغی به استاد دیگر غزل، سعدی شیرازی هم می توان مشاهده کرد. میان غزلیات فروغی و سعدی نیز عمومیت و هماهنگی زیادی از لحاظ مضمون، تصویر، تعبیر و عبارات و امثال اینها بنظر می رسد. ولی پیش از همه، هماهنگی غزلیات این دو شاعر در سادگی اسلوب نگارش آنها می باشد. در غزلهای فروغی هم، معنی و تصویرهای ابیات مشهور سعدی دچار می آیند. برای مثال بیت ذیل فروغی را از نظر بگذرانیم:

شب گذشته کجا بوده ای که چشمانت

هنوز مست و خراب از شراب دوشین است (۲۸)

هماهنگی بین مذکور با این بیت مشهور سعدی آشکار است:

دوش ای پسر می خورده ای چشمت گواهی می دهد

بباری حریفی جو که او مستور دارد راز را (۲۹)

در بعضی غزلهای فروغی ربیتهای جداگانه آنها، مضمون و تصویرهای اشعار حافظ و سعدی و خصوصیتهای اسلوبی آن دو غزلسرای بزرگ را در آمیختگی و امتزاج مشاهده کردن ممکن است. بیت زیرین از یکی از غزلهای فروغی، می تواند گویای روشن آن گردد:

تا دامن قیامت از سرو ناله خیزد

گردد چمن چمانی آن قامت رسا را (۳۰)

مصرع اول بیت مذکور معنی و تصویر مطلع یکی از غزلهای سعدی را بیاد می آورد:

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران

مصرع دوم بیت مذکور فروغی با یکی از ابیات حافظ هماهنگ است:

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را

در داکه راز پنهان خواهد شد آشکارا (۳۱)

به این منوال فروغی غزلیات سعدی و حافظ را خیلی عمیق آموخته است و سبک

غزلسرائی او هم اساساً در همین زمینه شکل یافته است.

یکی از خصوصیتهای مهم سبک غزلیات فروغی بدون تردید سادگی و لطافت آنست.

این سادگی هم در مضمون و محتوی و هم در تصویر و صور خیال، هم در طرز نگارش و بیان و عبارت دیگر از معنی و مطلب تا کلمات و آهنگ شعر او ظاهر می شود. شاعر سعی کرده است که مضمون و مطلب را در نهایت سادگی و خوش آهنگی افاده نماید. از اینجاست که

بعضی غزل‌های او سروده‌های مردمی را به یاد می‌آورند:

مرا با چشم گریان آفریدند ترا با لعل خندان آفریدند
جهان را تیره رو ایجاد کردند ترا خورشید تابان آفریدند
پریشان زلف تو تا جمع گردد دل جمعی پریشان آفریدند
فروغی را شبی پروانه کردند که آن شمع شبستان آفریدند^(۳۴)

تشبیه و استعاره‌های فروغی نیز با سادگی و لطافت خود ممتاز بوده اکثراً مادی و محسوس می‌باشند:

دی به رهش فکنده ام طبل سرشک دیده را
در کف دایه داده‌ام کودک نورسیده را^(۳۵)

اندوه تو شد وارد کاشانه‌ام امشب
مهمان عزیز آمده در خانه‌ام امشب^(۳۶)

فروغی در آفریدن صور خیال و تصویرهای ساده و لطیف از صنایع دیگر بدیعی مثل تضاد و مقابله، تجنیس و ترصیع، تکرار و تلمیح خیلی خوب استفاده کرده است. مثلاً صنعت لفظی تجنیس که عادتاً برای سخن‌بازی استفاده می‌شود در بیت زیر فروغی به موقع آمده سادگی و لطافت معنی و بیان را افزوده است:

شب که در حلقه ما زلف دل آرام نلبود^(۳۷)

تا به نزدیک سحر هیچ دل آرام نبود^(۳۷)

زبان غزلیات فروغی نیز قبل از همه با سادگی امتیاز دارد. در اشعار شاعر کلمه و عبارات مشکل، مفاهیم و اصطلاحات علمی تقریباً بنظر نمی‌رسد. ولی ضرب‌المثل و مثالهای مردمی خیلی زیاد بوده جهت تأیید اندیشه و احساس شاعر خدمت کرده‌اند. چنانکه در بیت زیر:

منعم ز سیر صورت زیبای او مکن^(۳۸)

از حالت گرسنه خبر نیست سیر را^(۳۸)

فروغی بسطامی چون سایر نمایندگان جریان «بازگشت ادبی» سادگی را برخلاف مشکلی و پیچاپیچی سبک هندی خصوصیت اساسی غزلیات خود قرار داده در ره‌اندیدن شعر فارسی از مغلق بیانی و برگرداندن لطافت و فصاحت پیشینه آن سهم بزرگ گذاشته است. ■

پی نوشت ها :

- ۱- هرچند در ایران دیوان غزلیات فروغی بسطامی بارها به طبع رسیده است ولی متأسفانه احوال و آثار او هنوز مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است.
- ۲- از جمله اسدالله قاجار سواد خواندن و نوشتن نداشتن فروغی را تأیید کرده است ولی ابراهیم صفائی بدون ذکر مأخذ در نجف تحصیل ابتدائی گرفتن فروغی را ذکر می نماید. رجوع شود به ابراهیم صفائی، نهضت ادبی ایران در عصر قاجار، تهران، چاپ دوم، بدون ذکر سال نشر، ص ۸۸.
- ۲- منظر از سایه خدا، شاه است.
- ۴- فروغی بسطامی، دیوان کامل، به کوشش حسین نخعی، تهران، ۱۳۳۶، مقدمه، ص ۱۱.
- ۵- هماجا، ص ۱۴.
- ۶- یحیی آربین پور، از صبا تا نیما، جلد اول، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۱، ص ۸۴.
- ۷- در «مجمع الفصحاح» سنه درگذشت فروغی، ۲۵ محرم ۱۳۳۳ ثبت شده است که به نظر ما اینجاستهوا از جانب کاتب یا ناشر رخ داده است. زیرا خود هدایت سال تولد شاعر را ۱۲۱۳ دانسته است. رجوع شود: رضا قلیخان هدایت، مجمع الفصحاح، جلد ۲، تهران ۱۳۴۰، ص ۸۲۹.
- ۸- هماجا، همان ص.
- ۹ تا ۱۹- فروغی، دیوان کامل، ص ۳۶، ۳۳، ۳۷، ۹۰، ۱۷۰، ۹، ۱۳۰، ۵۶، ۸۶، ۱۱۸، ۱۳۷.
- ۲۰- حافظ شیرازی، دیوان، تهران چاپ دهم، ۱۳۵۷، ص ۱۸.
- ۲۱- فروغی، دیوان کامل، ص ۶۶.
- ۲۲- حافظ، دیوان ص ۷۱.
- ۲۳- فروغی، دیوان کامل، ص ۳۲۱.
- ۲۴- حافظ، دیوان، ص ۲۴۲.
- ۲۵، ۲۱، ۲۷، ۲۸- فروغی، دیوان ص ۱۴۸، ۹۰، ۱۹۳، ۵۳.
- ۲۹- سعدی شیرازی، کلیات، از روی نسخه تصحیح کرده محمد علی فروغی، بدون ذکر سال نشر، تهران، ص ۵۲۲.
- ۳۰- فروغی، دیوان کامل، ص ۳.
- ۳۱- در متن کلیات چاپ مذکور «گریه» آمده است. به نظر ما «نال» که در بعضی نسخه ها ثبت شده است، صحیح تر است.
- ۳۲- سعدی، کلیات، ص ۶۴۰.
- ۳۳- حافظ، دیوان، ص ۳۱.
- ۳۳ تا ۳۸- فروغی، دیوان، ص ۹۲، ۹، ۲۰، ۱۰۴، ۱۹.

